

موضع غرب نسبت به خیزش اسلامی

محمد علی تسخیری

بسم الله الرحمن الرحيم

موضع غرب نسبت به خیزش اسلامی

اخیراً در جریان گزارش بسیار مهمی قرار گرفتیم که مؤسسه "رائد" با حمایت مالی "ریچاردسون" آنرا تهیه کرده است ؛ این گزارش حاوی فشرده برنامه‌های غرب برای ضربه زدن به خیزش اسلامی است و ما بی‌مناسبت ندانستیم که تنها خلاصه آنرا - آنگونه که تهیه کنندگان گزارش انجام داده‌اند - همراه با یادداشتهای کوتاهی ، منتشرسازیم تا با ابعاد نقشه‌های صهیونیستی - آمریکایی در این عرصه ، آشنا شویم.

خلاصه^۱ گزارش

تردیدی نیست که اسلام معاصر ، به دلیل درگیری‌های داخلی و خارجی که پیرامون ارزش‌ها و هویت و جایگاه آن در جهان امروز ، در جریان است در حالتی از عدم ثبات و تزلزل بسر می‌برد بطوریکه نیروهای رقیب متعددی در صدد اعمال سلطه معنوی و سیاسی خویش بر آن هستند ، این درگیری‌ها هزینه‌های جدی و تأثیرات اقتصادی ، سیاسی و امنیتی خود را بر بخش‌های دیگر جهان ، برجای گذارده است. نتیجه آنکه غرب ، کوشش‌های فزاینده‌ای برای نیل به توافقی با این درگیری‌ها و درک آن و تأثیرگذاری بر نتایج آن ، بعمل می‌آورد.^۱

همچنانکه روشن است ، ایالات متحده آمریکا و جهان صنعتی پیشرفته و البته تمامی جامعه بین‌المللی ، جهان اسلام همسو و هماهنگ با نظم بین‌المللی حاکم بر

۱- بدین ترتیب ، غرب ، چهره منجی به خود می‌گیرد و نقش خود را در برافروختن اختلاف در جهان اسلام و پاره پاره کردن آنرا بفراموشی می‌سپارد. [این پاورقی و پاورقی‌های بعدی ، یادداشت‌های نویسنده مطلب یعنی جناب آقای تسخیری است - م.]

بخش دیگر جهان را ترجیح می‌دهند و خواهان جهان اسلامی دموکراتیک ، دارای رشد اقتصادی بالا ، و با ثبات سیاسی و به لحاظ اجتماعی پیشرفته و همسو با نظام و قوانین رفتارهای بین المللی هستند.^۲

همچنانکه طرفهای یاد شده سعی دارند مانع از بروز " برخورد تمدنها " در اشکال احتمالی آن از جمله : آشفتگی‌های فزاینده داخلی به علت درگیری‌های میان اقلیت‌های مسلمان و ساکنان اصلی در جوامع غربی ، حالت جنگی فزاینده در سرتاسر جهان اسلام و بی‌ثباتی و تنش‌ها و تروریسم حاصل از آن ، گردند.^۳ بنابراین ، کاملاً منطقی است که عناصری از درون جوامع اسلامی را که همسویی و همراهی بیشتری با صلح جهانی و جامعه بین المللی دارند و میانه آنها با دموکراسی و مدرنیسم بهتر است مورد تشویق قرار گیرند گو اینکه شناسایی درست این عناصر و ایجاد راههای مناسبی برای همکاری با آنان ، همواره کار ساده‌ای نیست.^۴

بحران کنون اسلام معلول دو عنصر اصلی یعنی : « **توان اسلام در رشد و توسعه و عدم ارتباط با جریان کنونی حاکم بر جهان** » است^۵ ؛ جهان اسلام طی دوره نسبتاً درازی ، دچار عقب گرد و سستی و ضعف نسبی بود و برای خروج از این وضع ، راحل‌های فراوانی را آزمود ، راه‌هایی چون : ناسیونالیسم ، پان عربیسم ، سوسیالیسم عربی ، انقلاب اسلامی ، ... ولی هیچکدام موفقیتی بدنبال نداشتند و همین ناکامی ، منجر به حالتی از خشم و نومیدی گردید .

۲- بدین ترتیب ، ارزش‌های غربی به عنوان معیارهای پیشرفت و نظام انسانی بین‌المللی تلقی می‌شوند و کوشش می‌شود این معیار بر جهان اسلام نیز انطباق یابد.

۳- گویی همین نظریه " برخورد یا درگیری تمدنها " ، از خود غرب بر نخاسته است و غرب در جهت آزار و اذیت اقلیت‌های مسلمان و تضییع حقوق ایشان ، عمل نمی‌کند!

۴- و بدینگونه ، غرب ارزشهای صلح و جامعه بین المللی و دموکراسی و مدرنیسم را برای خود در نظر می‌گیرد تا استفاده از عناصر مزدور را به سود اهداف خود توجیه کرده باشد.

۵ - چکیده بحران جهان اسلام [از دیدگاه غرب] عبارت است از : ناتوانی درونی در رشد و عدم همراهی با ارزش‌های غربی.

در همان حال جهان اسلام نتوانست با فرهنگ جهانی معاصر همراهی نشان دهد و این برای طرفین ، مناسب نبود.^۶

مسلمانان در نحوه برخورد با این وضع و نیز در خصوص شکل نهایی که جوامعشان باید بخود بگیرد ، با یکدیگر اختلاف نظر دارند که در این میان می‌توان به سه گرایش اصلی اشاره کرد :

۱- افراطیونی که ارزش‌های دموکراسی و تمدن غربی معاصر را ردّ می‌کنند و خواهان دولتهایی فاشیستی و متحجّر برای اجرای قوانین و اصول اسلامی طبق دیدگاه‌های افراطی ایشان است ، اینان برای تحقق اهداف خود از ابتکارات و فناوری‌های مدرن نیز بهره‌گیری می‌کنند.

۲- سنت‌گرایانی که بدنبال جامعه محافظه‌کار هستند و به مدرنیسم ، تغییر و ابتکار و نوآوری ، با دیده تردید می‌نگرند.

۳- اصلاح‌گراهایی که می‌خواهند جهان اسلام ، بخشی از جهان پیشرفته باشد و در پی مدرن‌سازی اسلام و وارد آوردن اصلاحاتی در آن برای همراه شدنش با زمان هستند.

۴- لائیک‌هایی که می‌خواهند جهان اسلام ، ایدهٔ جدایی دین از دولت (سیاست) را همچنانکه در دموکراسی غرب صنعتی وجود دارد ، پذیرا باشد و دین منحصر به چارچوب مشخصی باشد.^۷

۶- در اینجا واکنش‌هایی که در برابر این بحران مطرح شد آورده شده و راه‌حلهایی چون : ملی‌گرایی و سوسیالیسمی را که خود تقدیم کرده بود (البته با انگ و رنگ عربی برای کسب مقبولیت) با واکنش‌های طبیعی یعنی : انقلاب اسلامی را یکجا آورده تا جملگی را در همراهی با فرهنگ جهانی معاصر (و البته غربی) ناکام جلوه دهد.

۷- این تقسیم‌بندی شامل افراطیونی که این ارزش‌ها را ردّ می‌کنند یعنی فاشیست‌ها و افراط‌گرایان و نیز سنت‌گرایان متحجّر و مدرنیست‌ها در چارچوب اسلام و لائیک‌هایی که اسلام را منحصر به چارچوب مشخصی می‌دانند می‌شود و برآنست که تنها اینان هستند که پیشرفت مطلوب را نوید می‌دهند و در اینجا نقش غرب در علم کردن "لائیسیم" و حمایت از آن روشن می‌شود.

هریک از این مجموعه‌ها ، امروزه دارای مواضع اصلی و مورد اختلافی در جهان اسلام هستند ، موضوعی درخصوص : آزادی‌های سیاسی و فردی ، آموزش ، وضع زنان ، قوانین جنایی ، مشروعیت اصلاحات و تغییرات .

افراط‌گراها عموماً با غرب و بویژه با ایالات متحده آمریکا خصومت می‌ورزند و هدفشان ویران سازی و تخریب دموکراسی نوین به درجات متفاوت است و تشویق یا حمایت از آنها ، گزینه درستی نیست مگر آنکه تنها به صورت مرحله‌ای و تاکتیکی صورت پذیرد.^۸ و در خصوص عموم سنت گرایان ، آنها دیدگاه‌های معتدل‌تری دارند ولی میان گروه‌های سنت گرا نیز اختلاف مهمی وجود دارد بطوریکه برخی از آنها ، به افراطی‌ها نزدیک‌ترند و میان مجموعه آنها ، کسانی را نمی‌یابیم که خالصانه دموکراسی نوین و فرهنگ و ارزش‌های مدرنیسم را بپذیرند و در بهترین شرایط می‌توان به نوعی آتش بس ناپایدار با آنها دست یافت.^۹

اصلاح‌گراها و لائیک‌ها به لحاظ اصول و سیاستها از همه گروه‌های دیگر به غرب نزدیک‌ترند ، ولی بطور کلی از موضع ضعیف‌تری نسبت به مجموعه‌های دیگر برخوردارند زیرا حامیان جدی و نیرومندی ندارند و از امکانات مالی و زیربناهای فعال و برنامه سیاسی نیز بی‌بهره‌اند ؛ لائیک‌ها علاوه بر اینکه به عنوان هم پیمان و به دلیل وابستگی‌های فکری خود چندان مورد تأیید نیستند از مشکلاتی در برخورد با گروه‌های سنتی در جامعه اسلامی نیز رنج می‌برند.^{۱۰}

اسلام سنتی (اسلام ارتودوکس) نیز برخوردار از برخی عناصر دموکراسی قابل استفاده در کنترل افراط گرایان فاشیست و ستیزه‌جوست ولی نمی‌تواند همچون ابزاری ابتدایی برای اسلام دموکراتیک باشد. بار این نقش بر دوش اصلاح‌گرایان

۸ - همچنانکه در مراحل ، از "طالبان " و "القاعده " نیز پشتیبانی بعمل آمد .

۹- و این همان چیزی است که سازش موقتی با برخی نیروهای واپسگرا و بهره‌برداری از آنها به عنوان پلی برای تحقق هدف های غرب را توجیح می‌کند.

۱۰- این نیز اعترافی است که گرایش عمومی امت ، لائیسزم را نمی‌پذیرد و البته این نکته را نادیده گرفته که طبیعت آموزه‌های اسلامی نیز مطلقاً با این گرایش بیگانه ، همسویی و همخوانی ندارد.

اسلامی است که فعالیت آنان نیز تحت تأثیر یک سری محدودیت‌های تحمیلی بر آنهاست که سعی خواهیم کرد در این گزارش بدان بپردازیم.^{۱۱}

برای تشویق تغییرات سازنده در جهان اسلام در راستای دموکراسی و مدرنیسم و هماهنگی با نظام معاصر جهانی، ایالات متحده آمریکا و غرب، نیازمند تأمل کاملاً محتاطانه در عناصر، گرایش‌ها و نیروهای اسلامی که خواهان تقویت و حمایت ایشان هستند، می‌باشند؛ باید دید اهداف و ارزش‌های هم‌پیمانان گوناگون احتمالی و تحت حمایت آنان، کدام است و با ارایه برنامه‌های آنها، چه پیامدهایی بدنبال خواهد آمد؛ ای بسا شیوه متنوع ذیل که متشکل از عناصر ذکر شده است، در این راستا از کارایی بیشتری برخوردار باشد:

در وهله نخست حمایت از اصلاح‌گرایان

- چاپ نوشته‌ها و آثار آنان با هزینه‌های حمایتی.
- تشویق آنان به نوشتن برای شمار متنوعی از خوانندگان و جوانان.
- طرح دیدگاه‌های آنان در کتاب‌های درسی اسلامی.
- اعطای برنامه‌ای سیاسی به ایشان برای عمل بر اساس آن.
- طرح دیدگاه‌ها و نقطه نظرات آنان در خصوص مسایل و برداشت‌های دینی و قرار دادن آنها در اختیار خوانندگان (بطور کلی مخاطبان) به منظور ایجاد فضایی رقابت آمیز با دیدگاه‌های سنت‌گرایان و افراطیونی که دارای سایت‌های اینترنتی و انتشارات و مدارس و مراکز آموزشی و شمار بسیاری از ابزارها و وسایل برای نشر دیدگاه‌های خود هستند.
- قرار دادن لائیسزم و مدرنیسم به عنوان گزینه فرهنگی جایگزین برای جوانان سرکش اسلامی.
- تسهیل و تشویق روشنگری آنان نسبت به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی غیراسلامی آنها در رسانه‌های گروهی و در کتابهای درسی کشورهای مربوطه.

۱۱- بنابراین هدف، اسلامی غربی است که سنت و میراث را نفی کند.

- کمک به تشکیل نهادهای مستقل جامعه مدنی به منظور تشویق فرهنگ مدنی و ایجاد فرصت برای شهروندان عادی برای ورود به عرصه سیاست و ارایه دیدگاههای خود.^{۱۲}

حمایت از سنت‌گرایان غیرافراطی

- نشر انتقادات سنت‌گرایان از خشونت‌های افراطیون و اقدامات افراطی آنها در سطحی گسترده و تشویق عدم توافق طرفین.

- کوشش در جهت ممانعت از هم پیمانی سنت‌گرایان و افراطیون.^{۱۳}
- تشویق همکاری میان اصلاح‌گرایان و سنت‌گرایان چون نسبت به دیگران به ایشان نزدیک‌ترند.^{۱۴}

- آموزش به سنت‌گرایان - در هر جا که میسر شود - برای بهبود شیوه‌های خود در رویارویی با افراطیون در مناظره‌ها، زیرا افراطیون معمولاً در سخنرانی و سخنسرایی برتری دارند حال آنکه سنت‌گرایان قادر به بیان دیدگاههای خویش نیستند و بیشتر از مفهوم اسلام مردمی پیروی می‌کنند. در برخی مناطق از جمله آسیای میانه چه بسا مسلمانان نیازمند آموزش و کارآموزی عمل به اسلام سنتی برای حفظ وضعیت خویش هستند.^{۱۵}

- افزایش ظهور اصلاح‌گرایان و دیدگاههای آنان در نهادهای متعلق به سنت‌گرایان.

- ایجاد تفرقه میان یخس‌ها مختلف جریان سنت‌گرا و تشویق بخش‌های نزدیک‌تر به اصلاح‌گرایی از جمله مثلاً مکتب فقهی حنفی در قانون (حقوق) علیه بخش‌های دیگر و تشویق آنان به صدور فتوا و تعمیم آن به منظور تضعیف وهابی‌هایی که در دیدگاههای حکومتی دینی کاملاً مرتجعند. زیرا وهابی‌ها به لحاظ مالی، حامی

۱۲- همه این برنامه‌ها کاملاً روشن هستند و نیازی به توضیح ندارند.

۱۳- خلاف افکنی میان عناصر مؤمن به اسلام.

۱۴- برای موجه نشان دادن اصلاح‌گرایان.

۱۵- انجام این برنامه حتی اگر به صورت آموزش اسلام به مسلمانان!! باشد.

مکتب فقهی خیلی محافظه کار هستند و نیزی بخش‌های مرتجع‌تر در جهان اسلام ، نسبت به پیشرفت‌های حاصل در تحولات فقه اسلام و تفسیرهای آن ، کاملاً ناآگاه و بی‌اطلاعند.^{۱۶}

- تشویق وجههٔ مردمی صوفیگری و زمینه‌سازی برای استقبال بیشتر جامعه از آن.^{۱۷}

رویارویی با افراطیون و مخالفت با ایشان

- مقابله با تفسیرهای آنان از اسلام و بر ملامت خطاهای ایشان.
- بر ملامت ارتباطات آنان با مجموعه‌ها و فعالیت‌های غیرقانونی.
- اعلام پیامدهای اعمال خشونت آمیزی که انجام می‌دهند.
- اثبات ناتوانی آنان در حکومت و تحقق رشد و توسعه سازنده در کشورها و جوامع خود.
- ارایه این فعالیت‌ها به جوانان و به جوامع سنتی دینی و اقلیت‌های مسلمان در غرب و زنان.
- اجتناب از ستایش یا تمجید از اعمال خشونت‌آمیزی که این افراطیون و تروریست‌ها انجام می‌دهند ؛ اینان را باید به عنوان مردمانی آشفته و بزدل و نه قهرمانان خشمگین ، معرفی کرد.
- تشویق روزنامه‌نگاران برای انجام تحقیقات مطبوعاتی در محافل افراط گرایان در خصوص فساد ، نفاق و اعمال غیراخلاقی.^{۱۸}

حمایت گزینشی از لائیک‌ها

۱۶- درآمیختن اوراق و ایجاد تفرقه میان مسلمانان ، اینگونه صورت می‌گیرد.

۱۷- گوشه‌گیری و انزوا بی‌خطرترین راه‌هاست و برخی مسلک‌های صوفی مشوق آنند.

۱۸- همه این کارها آشکارا و بویژه در عرصه‌های مطبوعاتی ، دیده می‌شود.

- تشویق آنان به تلقی افراط گرایان به عنوان دشمنان مشترک و کوشش در منع لائیک‌ها برای برقراری ائتلاف با نیروهای ضد آمریکایی از جمله ملی‌گرایان و چپ‌ها.

- تشویق این دیدگاه که جدایی دین از سیاست در اسلام نیز ممکن است و هیچ خطری برای دین ندارد و ای‌بسا برعکس، باعث تقویت آن نیز بشود.^{۱۹}

صرفنظر از شیوه یا شیوه‌های گوناگونی که می‌توان در این میان برگزید، پیشنهاد ما اینست که در مرحله اجرا، هشیاری و تأمل زیادی صورت گیرد و وضعیت سمبلیک برخی مسایل، کاملاً در نظر گرفته شود؛ در خصوص ابزارهای کار، باید آنها را به تصمیم گیرندگان در ایالات متحده آمریکا و برنامه‌ریزی‌های آنان و نیز به نهادها و سازمانهای معینی واگذار کرد زیرا نتایج حاصل از این برنامه‌ریزی‌ها، دارای پیامدهایی بر سازمانهای اسلامی از جمله خطرپذیری یا تکذیب از سوی مجموعه‌ها و گروههای دریافت کننده کمک و نیز هزینه فرصت‌های جایگزین و نتایج غیرمنتظره و اوضاعی است که ای بسا تنها در کوتاه مدت ممکن است مناسب به نظر رسد.^{۲۰}

۱۹- اینان، چنین اسلامی را می‌خواهند: اسلامی بدور از زندگی و منزوی در مساجد.
۲۰- و بدین ترتیب، تصمیم‌ها در آنجا گرفته ولی در اینجا پیاده و بمورد اجرا گذارده می‌شود و همچنان از ما می‌خواهند نظریه توطئه را باور نداشته باشیم!